



تأملی قرآنی بر انفاق از منظر جوادى آملی/ ازدیاد نعمت با انفاق

آیت الله جوادى آملی درباره لزوم ترویج نیکوکاری و انفاق علوی در آستانه فرارسیدن بهار فاطمی بیانانی فرموده که متن آن در ذیل می آید.

آیت الله جوادى آملی درباره لزوم ترویج نیکوکاری و انفاق علوی در آستانه فرارسیدن بهار فاطمی بیانانی فرموده که متن آن در ذیل می آید.

به گزارش خبرگزاری مهر، در آستانه فرارسیدن سال نو و بهار طبیعت که با شهادت فاطمه زهرا س مقارن گردید، لذا شایسته است همگان برای خلق بهار فاطمی تلاش نمایند که از جمله آن می توان به دستگیری از مستمندان و فقرا اشاره نمود، لذا تبیین چیستی مقوله نیکوکاری و انفاق از منظر آیت الله جوادى آملی می تواند به عنوان الگو و نقشه راه در این آموزه مهم اخلاقی اجتماعی مورد لحاظ قرار گیرد، از این رو در این نگاشته چیستی مفهوم و شاخصه های انفاق در اسلام و قرآن کریم با استفاده از اندیشه های قرآنی مفسر بزرگ قرآن کریم آیت الله جوادى آملی تقدیم مخاطبان می گردد:

چیستی مفهوم انفاق

در آغاز باید اذعان نمود انسان مالک حقیقی چیزی نیست، بلکه نماینده مالک حقیقی است و باید مطابق فرمان او در مال خود تصرف کند: (وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فيه) [۱] و اگر کسی بگوید: من با کوشش خود مال فراهم کرده ام، گفتار او همان منطق باطل قارونی است که می گفت: (انما اوتیته علی علم عندی). [۲]

لذا وجه مناسبت آن است که انفاق، نسبتی به خداوند بی نیاز دارد و نسبتی به مخلوق محتاج.

اینچنین است که خداوند در قرآن کریم فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» [۳] حکایت کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق میکنند همچون حکایت دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد تا به هفتصد برابر برسد» و در فراز دوم این آیه بیان شده است «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» [۴]؛ و خداوند برای هر که بخواهد آن را دو چندان میکند» که البته این یضاعف یا به معنای چند برابر است یا همان دو چندان است که این دو چندان ۷۰۰ است که می شود ۱۴۰۰ و در فراز پایانی این آیه است «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [۵]؛ و خداوند را بخشی گسترده است و میداند چه کسی درخور بخشش است» که هیچ کس اندازه آن را به غیر از خداوند نمی داند.

شاخصه های انفاق مطلوب در اسلام

۱. اجتناب از افراط و تفریط در انفاق

از جمله (و مما رزقناهم ینفقون [۶]) می توان به این نکته رهنون شد که اولاً، پرهیزکاران بخشی از روزی خود را انفاق می کنند، نه همه آن را، و این تعدیل و پرهیز از افراط و تفریط دستور قرآن کریم درباره مقدار انفاق است: (و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا). [۷]

۲. انفاق؛ روزی خداوند

ثانیاً، باید آنچه را انفاق می کنند روزی خدا بدانند، نه مال خود (رزقنا) و این بینش توحیدی را قرآن کریم به انسانها می دهد: (و ما بکم من نعمه فمن الله [۸])، (واتوهم من مال الله الذین اتیکم) [۹].

۳. انفاق از طیبات

انفاق باید از مال حلال باشد؛ چون مال حرام رزق الله نیست، بلکه مبعوض خداست. از این رو قرآن کریم می فرماید از طیبات انفاق کنید: (انفقوا من طیبات ما کسبتم) [۱۰] گرچه اصل مال روزی خداست، ولی مال حلال هر کس روزی خاص اوست و خداوند دستور انفاق از رزق خاص انفاق کننده داده است.

۴. اکرام فقیر؛ مهمترین شاخصه در انفاق

هدف از انفاق به فقیر اطعام نیست اکرام است؛ لذا به انفاق سری توصیه شده است، زمانی اکرام در انفاق محقق می شود که کسی نفهمد حتی کسی که انفاق را دریافت می کند؛ به همین علت است که در روایات آمده به نحوی انفاق کنید که اگر با دست راست انفاق کردید دست چپ با خبر نشود، مقصود از دست چپ و راست این است که نه تنها دیگران نفهمند خود گیرنده هم نفهمد.

۵. انفاق تشویقی و اعلان علنی

گاهی انفاقها باید برای تشویق مردم آشکارا باشد. انسان گاهی برای کار خیری مانند ساختن مسجد، حسینیه و بیمارستان دعوت می شود در این کارهای خیر اگر علنی انفاق شود دو ثواب مستحق فرد است یک ثواب کار خیر و انفاقی است که انجام داده است و ثواب دیگر از آن جهت است که دیگران را برای انجام این کار خیر تشویق کرده است.

۶. انفاق مقوله ای عام و فراگیر

بدیهی است انفاق نباید محدود به مال باشد، بلکه علم، عقل، قدرت، جاه و جان نیز مورد انفاق است؛ زیرا همه اینها از مصادیق

رزق الهی است که به بنده خود عطا کرده است، و از این رو خداوند در بخشی از آیه سوم از سوره بقره فرمود: (مما رزقناهم) و نفرمود: من اموالهم. بنابراین، متقین نه تنها از مال، که از هر چه خدای رزاق روزیشان کرده انفاق می کنند و چنین انفاقی است که زمینه بهره گیری از هدایت قرآنی را فراهم می سازد.

۷. استمرار و تداوم؛ شرط بنیادین انفاق مطلوب

بر مبنای آیه شریفه «و الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» [۱۱] باید گفت: معنی آیه شریفه این نیست که اگر بخواهند انفاق کنند چنین می کنند، بلکه به این معنی است که همیشه انفاق می کنند و صفات انفاقشان این گونه است که افراط و تفریط ندارد و منزله از اسراف و تقتیر است؛ یعنی در هسته مرکزی عدل زندگی می کنند. انفاق هم به عنوان نمونه ای از این زندگی مطرح می شود و همه زندگی عباد الرحمن بر اساس عدل که از بهترین فضائل اخلاقی و انسانی است بنا شده است

آثار بی بدیل انفاق

۱. تحکیم ارتباط با خداوند

انفاق در مرحله اول مایه تحکیم ارتباط بندگان با خداست و در مرحله بعد و در پرتو توجه به خدا، در تحکیم پیوند با یکدیگر موثر است، و تحقق این مهم در صورتی در تحکیم پیوند مردمی اولاً و ایجاد تقرب الهی ثانیاً، سودمند است که تنها برای ابتغاء وجه الله باشد، یعنی سهم، حقیقی در انفاق مالی برای پیوند با خداست، گرچه در برخی موارد، انتفاع جامعه نیز مطرح است.

۲. انفاق موجب فزونی نعمت

واژه انفاق در قرآن کریم درباره اعطای الهی نیز به کار رفته است: و معلوم است که انفاق الهی مایه کاهش ملک و ملک او نیست، بلکه انفاق او زمینه افزونی نعمت وجود و کرم بیشتر او می گردد: (لئن شکرتم لازیدنکم) [۱۲]، (ولا تزیده کثره العطاء الا جوداً و کرمًا) [۱۳]. بنابراین، در این گونه موارد سخن از زوال و نابودی متاع مورد انفاق نیست، در نتیجه باید گفت: در کاربرد قرآنی انفاق، چنین معنایی لحاظ نشده است، بلکه هم در موارد زوال و هم در موارد افزونی و هم در موارد یکسان بودن به کار رفته است.

۳. انفاق توأم با تکریم موجب ازدیاد نعمت و فضل

بی شک انفاق مال اگر با حسن فعلی و فاعلی همراه باشد، یعنی هم مال حلال باشد و هم اعطای آن از سر اخلاص و بر پایه احترام و تکریم انجام گیرد، نه ترحم و تحقیر، با زوال و نابودی همراه نیست و نه تنها خداوند از فضل خود چیزی را جایگزین آن می کند: (و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه) [۱۴]، بلکه آن را مضاعف می کند: (مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبثت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم) [۱۵] و بدین جهت، اهل تقوا انفاق را غنیمت و کافران آن را غرامت و خسارت می شمارند: (و من الاعراب من یتخذ ما ینفق مغرمًا) [۱۶]. در برخی از نصوص روایی برای ترغیب به انفاق چنین آمده است: من ایقن بالخلف، جاد العطیه [۱۷].

۴. انفاق، راه درمان بخل

مسئله انفاق را از آن جهت که به حسب ظاهر، کمبود و نقص است، قرآن کریم تحلیل می کند که این نقص صوری، ازدیاد معنوی را در بر دارد. گرچه انفاق به حسب ظاهر از دست دادن مال است؛ اما این مالی که مورد انفاق شد، مانند همان آبی که از نهر گرفته بشود، فوراً آنجا را خدای سبحان پر می کند و انسان از آن جهت که طبعاً به دنیا علاقه مند است، مال را که وسیله معیشت می داند دوست دارد و طبعاً انسان، بخیل و ممسک است و اگر خزاین عالم طبیعت را هم به انسان بدهند، این سعی می کند که این خزاین را به خود اختصاص بدهد.

قرآن کریم چون شفای بیماریهای درونی است، اوّل دردها را بازگو می کند، سپس راه شفا و درمان را هم تشریح می کند؛ به انسان می گوید «تو مریضی»، زیرا طبعاً ممسک و بخیلی و این بخل و امساک، مرض است. و این قرآن که شفای بیماریهاست، راه درمان انسان را از این بیماری درونی هم بیان می کند، چون قرآن مدّعی است که تمام اوصاف نفسانی را درمان می کند و معتقد است انسان طبعاً بخیل است و این بخل هم مرض است، آن گاه راه درمان را هم بیان می کند تا انسان در اثر تقوای مالی بشود سالم از مرض.

اما اینکه انسان طبعاً ممسک است و مال دوست، در سوره «اسراء» آیه ۱۰۰ این چنین فرمود: قُلْ لَوْ أَنُّنْتمْ تَمْلِکُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّیْ إِذًا لَأَمْسَکْتُمْ؛ اگر همه خزاین رحمت حق را شما می داشتید، در اثر آن بخل و امساک که دارید، سعی می کردید به کسی ندهید- خواه رحمتهای معنوی، خواه رحمتهای مادی- اگر شما خزاین رحمت حق را می داشتید هر آینه امساک و بخل می ورزیدید، چرا؟ حَشِیةُ الْأَنْفَاقِ؛ می ترسیدید تمام بشود.

لذا خداوند در سوره «اسراء» فرمود: «انسان مریض است؛ انسانی که طبعش این چنین است، این مریض است» [و] برای اینکه این مرض را درمان کند می فرماید: آنچه در اختیار انسان است، خواه جان و خواه مال و خواه علم و سایر کمالات که قابل انفاق است، این از یک طرف مال خود او نبود [و] خدای سبحان به او داد (این در آغاز کار)، در پایان کار هم برای انسان ابدی نیست، از انسان می گیرند -چه بخواهد، چه نخواهد- بین آن آغاز و این انجام هم انسان مالک نیست، بلکه نماینده مالک است؛ مستخلف است.

در خاتمه لازم به یادآوری است مخاطبان و قرآن پژوهان محترم برای تعمیق هر چه بیشتر در آموزه های قرآنی همچون انفاق ... می توانند به جلد دوم از تفسیر گرانسنگ «تسنیم» اثر ارزشمند آیت الله جوادی آملی مراجعه نمایند.

-
- [۱] سورة حديد، آية ۷.
 - [۲] سورة قصص، آية ۷۸.
 - [۳] سورة بقره، آية ۶۱
 - [۴] همان
 - [۵] همان
 - [۶] سورة بقره آية ۳.
 - [۷] سورة اسراء؛ آية ۲۹.
 - [۸] سورة نحل، آية ۵۳.
 - [۹] سورة نور، آية ۳۳.
 - [۱۰] سورة بقره، آية ۲۶۷.
 - [۱۱] سورة فرقان، آية ۶۷.
 - [۱۲] سورة ابراهيم آية ۷.
 - [۱۳] مفاتيح الجنان، دعای افتتاح
 - [۱۴] سورة سبأ | آية : 39 .
 - [۱۵] سورة بقره، آية ۶۱
 - [۱۶] سورة توبه، آية ۹۸..
 - [۱۷] نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸